

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۱۴۳ حافظ

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد
وان چه داشت ز بیگانه تمنا می کرد

غزل ۱۴۳ حافظ با سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد آغاز می شود. وزن غزل سال ها دل طلب جام جم ، فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. شرح و تفسیر برگرفته از کتاب شرح سودی بوسنوی بر حافظ ترجمه دکتر عصمت ستارزاده می باشد.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۱۴۳ حافظ

سال‌ها دلِ طَلَبِ جامِ جَم از ما می‌کرد
وان چه خود داشت ز بیگانه تَمَنَّا می‌کرد
گوهری کَزُ صَدْفِ کون و مکان بیرون بود
طلب از گمشدگان لبِ دریا می‌کرد
مشکلِ خویش برِ پیرِ مَعَانُ بُرَدَم دوش
کو به تاییدِ نظرُ حلِّ مَعَمَّا می‌کرد
دیدمش خُرَم و خندان قَدَحِ باده به دست
و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد
گفتم این جامِ جهان بین به تو کی داد حکیم؟
گفت آن روز که این گنبدِ مینا می‌کرد
بی دلی در همه احوالِ خدا با او بود
او نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد
آن همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد این جا
سامری پیشِ عصا و یَدِ یَبِضَا می‌کرد
گفت آن یار کز او گشت سرِ دارِ بلند
جرمش این بود که اسرارِ هُوَیْدَا می‌کرد
فَبِیضِ رُوحِ الْقُدُسِ ار باز مَدَدُ فرماید
دیگران هم بکنند آن چه مَسِیْحَا می‌کرد
كُفْتَمَشُ سَلْسِلَةُ زَلْفِ بُتَانِ از پی چیست؟
گفت حافظ گله‌ای از دلِ شیدا می‌کرد

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

جام جم: [م ج] جام جمشید. جامی که همه عالم در آن نموده میشد. دکتر معین در مقاله خود به عنوان «جام جهان نما» نویسد: در نظم و نثر پارسی بارها از جامی بنام «جام جهان نما» و اسامی دیگر «جام کیخسرو، جام جم، جام جمشید، جام گیتی نما، جام جهان بین، آئینه سلیمان، آئینه سکندر و غیره» یاد کرده‌اند و فرهنگ نویسان گفته‌اند: جامی بوده است که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم میشد.

بیگانه: [ن / ن] (صفت مرکب) غیر. ناآشنا. مقابل یگانه، آشنا و خودی

تمنا: [ت م ن] آرزو و خواهش خام

معنی بیت: دل که خودش جام جهان نما است و همه اسرار جهان در اوست سال‌ها چیزی را که خودش بود و داشت را از ما می‌خواست.

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

گوهر: [گ / گوه] (۱) مروارید است که به عربی گوهر خوانند و مطلق جواهر را نیز گفته‌اند. در اینجا به معنای اصیل، نژاده و با اصالت و کنایه از فطرت و طینت پاک است. مرجع گوهر، دل در بیت قبلی است

صدف: [ص د] غلاف مروارید

کون و مکان: جهان و هر آنچه در آن است

گمشدگان لب دریا: باد موافق

معنی بیت: خواجه دل را گوهری می‌داند که جایگاه عشق است و عشق اصیل است و در قالب این جهان نمی‌گنجد و او اساس آفرینش را عشق می‌داند و در مطلع غزلی می‌فرماید در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد | عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد. حال دلی که خود جایگاه عشق است طلب و تمنا از کسانی دارد که خود در دریای عشق گرفتار و سرگردانند.

مشکلِ خویش بر پیرِ مغان بُردَم دوش

کو به تاییدِ نظرِ حلِّ مَعَمَّا می کرد

مشکل: [م ک] پوشیده و پنهان . دشوار و سخت و صعب و زحمتدار و درهم و پیچدار و مغلق

پیر مغان: [ر م] بزرگ مغان یعنی پیشوایان دین زرتشتی . پیشوای مجوسیان . مالک و رهبان دیر . || ریش سفید میکرده . پیر می فروش

دوش: دیشب . منظور زمان گذشته نزدیک است

تایید: [ت ء] نیرومند کردن . نیرو دادن . توانا گردانیدن . توانا کردن

تایید نظر: قدرت نگاه، نیروی چشمان،

معما: [م ع م ما] پوشیده شده . ناپینا کرده شده . مکان پوشیده . کلامی که دلالت کند بر اسمی به طریق رمز و ایما و چیستان

معنی بیت: دیشب نزد پیر مغان که می گویند با یک نگاه سِرّ و راز هر مشکلی را می فهمد رفتم و مشکلم را بیان کردم. در بیت بعد حافظ توضیح می دهد که منظورش از تایید نظر، نگاه به جام باده که مراد همان جام جهان نماست که همه اسرار عالم در آن است می باشد

دیدمش خُرَم و خندانِ قَدَحِ باده به دست

و اندر آن آینه صد گونه تماشا می کرد

خرم: [خ ر ر] (صفت) شادمان ، خوشوقت . مسرور . دلخوش . شاد . شاداب . سرزنده . مقابل نژند. باطراوت

خندان: [خ] متبسم . شاد . خوشحال

قدح باده به دست: با جام شراب در دستش

آینه: مراد از آینه جام شیشه ای شراب است که همان جام جهان نما یا جام جم است که اسرار عالم در او پیداست

صد گونه: جلوه های گوناگون . تجلیات . اینجا مراد از جلوه ها و تجلیات و چیزهایی است که پیر مغان در جام جم می بیند

تماشا کردن: [ت ک د] (مصدر مرکب) نگرستن و تمتع بردن از نگرستن

معنی بیت: پیر مغان را دیدم در حالی که شاد و خوشحال و متبسم بود و جام شراب در دست داشت و به جام شراب که برای او حکم جام جهان نما را دارد نگاه می کرد و جلوه های متفاوتی را مشاهده می کرد.

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم؟

گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد

جام جهان بین: [م ج] جام جمشید . جامی که همه عالم در آن نموده میشود. دکتر معین در مقاله خود به عنوان «جام جهان نما» نویسد: در نظم و نثر پارسی بارها از جامی بنام «جام جهان نما» و اسامی دیگر «جام کیخسرو، جام جم ، جام جمشید، جام گیتی نما، جام جهان بین ، آئینه سلیمان ، آئینه سکندر و غیره » یاد کرده اند و فرهنگ نویسان گفته اند: جامی بوده است که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم میشود.

حکیم: [ح] دانا . اینجا مراد خداوند است

گنبد مینا: [گ م] بَدِ [کنایه از آسمان است

می کرد: می ساخت

معنی بیت: از پیر مغان پرسیدم که خداوند این جام جم را و توانایی دیدن و مشاهده اسرار عالم را چه زمانی به تو داد؟ گفت از روز ازل، از روز اولی که آسمان را خلق کرد این توانایی را به من داد. مراد آنکه آگاهی از سر و اسرار عالم در تقدیر من بوده است.

بی دلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی دیدش و از دور خدا را می کرد

بی دل: [د] (صفت مرکب از: بی + دل) که دل ندارد. دل از کف داده . اصطلاح عرفان دل داده و دلباخته در راه خدا که دل در راه معرفت حق از کف داده باشد

خدا را: [خ] (صوت یا قید مرکب) برای خدا. از بهر خدا. بجهت خدا. محضاً لله

معنی بیت: عاشقی که طالب وصال جانان بود و جانان در جمیع احوال همراه او بود، اما عاشق بیچاره جانان را نمی دید و همیشه دورادور آرزوی مصاحبت و دیدارش را داشت.

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گت که او
در کنار من و من مهجورم

آن همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد این جا سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

شعبده [ش / شُبْ دَ / دِ] بازی که آن را نمودی باشد ولی بودی نداشته باشد. چشم بندی و نظر بندی و حقه بازی

سامری : [م] نام او موسی بن ظفر ، قریب و مهتر موسی علیه السلام بود و او گوساله ای زرین مرصع بجواهر ساخته بود و خاک نعل براق جبرئیل علیه السلام که در روز غرق فرعون بدست آورده بودند در درون آن دمیده و باد که در آن می وزید از آن صدای گاو خارج می شد. عده ای فریب او را خورده و گوساله پرست شدند.

عصا : اشاره به معجزه حضرت موسی پیامبر بنی اسرائیل است. عصا اشاره به عصای موسی دارد که در مقابل جادوگران فرعون که طناب ها و رسن ها را در نظر مردم مار نشان می دادند به فرمان خدا انداخت و عصا تبدیل به افعی بزرگی شد و تمامی سحر و جادوی ساحران را از بین برد.

ید بیضا [یِ دِ بَ / بَ] دست سپید و درخشان و آن از جمله ُ معجزات موسی (ع) بود. گویند هرگاه موسی (ع) دست از بغل برمی آورد نوری از دست او تا به آسمان تتق میکشید و عالم روشن میشد و چون به بغل می برد برطرف میشد و بعضی گویند در کف دست او نوری بود که چون آینه میدرخشید و بجانب هر که میداشت بی هوش میشد و چون دست را در بغل می برد آن شخص بهوش می آمد. و ید بیضا بمعنی دست سپید و درخشان باشد.

معنی بیت: آن همه حقه بازی و حيله سازی که عقل تا کنون در این عالم در برابر عشق انجام داده است مانند همان کاری است که سامری در مقابل عصا و ید بیضای موسی کرد. مراد آنکه همانطور که معجزات موسی، سحر و جادوی سامری و ساحران را باطل کرد عشق هم تمام حقه ها و نیرنگ های عقل را باطل می کند. خلاصه کلام آنکه عشق برتر از عقل است.

گفت آن یار کز او گشت سرِ دارِ بلند

جرمش این بود که اسرار هُویدا می‌کرد

آن یار : مراد حسین منصور حلاج از بزرگان عرفا و صوفیه است که با جنید بغدادی و بعض اکابر صوفیه مصاحبت داشته است. گروهی وی را از اولیاء پندارند و پاره ای خارق عادات و کرامات بوی نسبت دهند و جمعی کاهن و کذاب و شعبده باز شمارند. در تاریخ بغداد بسیاری از شعبده بازیهای وی آمده است . بعضی به خدایی او قائل شده بکلماتش استناد کنند که میگفت : انالحق . و لیس فی جیتی الالله . و انا مغرق قوم نوح و مهلك عاد و ثمود. و نظائر اینها. ابوحامد غزالی از کلمات مذکور اعتذار جسته و گوید

همه آنها از فرط محبت و عشق حقیقی و شدت وجد و حال و کمال استغراق میباشند. بعضی به استناد همین کلمات کافر ش دانستند و از این رو سالها بزندانش کردند تا آنکه سرانجام به امر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی بحکم علمای وقت هزار تازیانه اش زدند و دستها و پاهایش را بریدند و در آتشش سوزاندند و خاکسترش را در دجله ریخته یا بباد دادند و یا خود بعد از تازیانه اش کشته سرش را در جسر بغداد آویختند. و این در آخر سال ۵۳۰۷ ق. بود.

بلند گشتن: [ب ل گ ت] (مصدر مرکب) بزرگ شدن، تعالی یافتن، ترقی کردن

دار: تیر چوبی بلند و عمودی که بر سر آن حلقه و ریسمان می‌بندند و محکومین به اعدام را به آن حلق آویز می‌کنند

هویدا: [ه و / و] (صفت) آشکار. ظاهر. (برهان). پیدا. روشن

معنی بیت: پیر مغان گفت تنها جرم منصور حلاج که به خاطر به دار آویخته شدنش دار به به صفت بلندی متصف گشته است، این بود که اسراری را که نباید فاش می ساخت بیان کرد.

فَيْضُ رُوحِ الْقُدُسِ ار باز مَدَدَ فرماید
دیگران هم بکنند آن چه مَسِيحًا می کرد

فیض: [ف] بخشایش و لطف و عطیه الهی. در اصطلاح صوفیه القاء امری است در قلب بطریق الهام بدون تحمل زحمت کسب و اکتساب

روح القدس: [ح ل ق د] (اخ) جبرئیل

آن چه مَسِيحًا می کرد: مراد معجزه حضرت مسیح که مردگان را زنده می کرد است

معنی بیت: اگر بخشایش و لطف و عطیه الهی شامل هر کسی شود، او هم مانند حضرت مسیح می تواند مرده را زنده کند و یا هر معجزه دیگری را انجام دهد.

كُفَّتَمَشُ سِلْسِلَةٍ زَلْفِ بُتَانِ از پی چیست؟
گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می کرد

سِلْسِلَةُ زَلْفِ بُتَانِ: معشوق مزلف که موهای پیچدار حلقه حلقه داشته باشد

از پی یست: به دنبال چیست

شیدا [ش / شِ] صفت است و در زبان اکدی «شدو». نام عفربیتی است . در عبری «شد» و در آرامی «شدا» به معنی دیو است . دیوانه از عشق

معنی بیت : به پیر مغان گفتم که گیسوی تابدار و حلقه حلقه و زیبای دلبران و محبوبان به خاطر چیست؟ پاسخ داد این دوی درد و آرامش دل عاشق و دیوانه حافظ است.

نویسنده: دکتر زند